

گذری بر حوزه جغرافیا و فلسفه سیاسی در اندیشه شادروان پرفسور دکتر

حسین شکویی

دکتر مهری اذانی، استاد یار گروه جغرافیای دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

قبل از هر علم و تخصصی، انسان بودن مهم است

"شکویی، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا ص ۶۹"

چکیده:

در گردش سیاره‌ای زمین، واژه "تولد" در هر لحظه و زمان شکل می‌گیرد، اندیشه‌هایی نو خلق می‌شوند، تحول و دگرگونی‌های بسیاری شکل گرفته و فضاها و جغرافیای با کارکردهای نو بوجود می‌آیند. فضاها و محیط‌های گرایبی نو، نیرویابی ملی‌گرایی، ضعف دموکراسی‌ها، فضاها و سبب‌رئیتی، صنعت زدایی و جنبش‌های قومی گذرگاه‌های تازه‌ای می‌یابد.

در حوزه فلسفه جغرافیا، شادروان دکتر حسین شکویی یکی از آن نامور چهره‌ها و اندیشمندان است که بر عرصه جغرافیای ایران تأثیر گذاری‌های فراوان داشته و در تغییرات و تحولات و پویایی جغرافیای ایران زمین از سهم ارزنده‌ای برخوردار است.

بدیهی است با توجه به دگرگونی‌های دایمی افکار، اندیشه‌ها، ساختار جامعه و ایدئولوژی نظام‌های حکومتی از یک طرف و تغییرات محیط طبیعی از طرف دیگر، اصول گرایبی در علم جغرافیا نمی‌تواند ثابت و ابدی باشد. تغییر

اصول و مرزهای جغرافیا حکایت از پویایی این علم در فضای اندیشه دارد. جغرافیا در کشور ما نیز بر کنار از این تحولات و دگرگونی‌های اندیشه نبوده است، از پرداختن به تفکرات فلسفی و پایه‌های بنیادین فلسفه جغرافیای ایران زمان چندانی نمی‌گذرد. در بیان اهمیت چنین روندی است که فلسفه اندیشی جغرافیایی سیاسی شکل گرفته و می‌تواند مطالعات جغرافیادانان را انسجام خاصی ببخشد، زیرا در علم جغرافیا هم به واقعیت و هم به حقیقت نیاز مندیم. حوزه جغرافیا بدون فلسفه (حقیقت زمان خود) و بدون توجه به فلسفه سیاسی و تأثیر گذاری‌های آن بر فضا به صورت خنثی در می‌آید، زیرا از فلسفه، حقایق و از علوم، واقعیتها اخذ می‌شود.

هدف این پژوهش بررسی دیدگاه‌های اندیشه‌ای شادروان پرفسور شکویی در حوزه جغرافیا و فلسفه سیاسی است. روش پژوهش توصیفی - موردی است.

اعتقاد به تفکر سیستمی در رسیدن به تحلیل‌های جغرافیایی، ایدئولوژی و سیاست گذاری نظام‌های حاکم بر

فضاهای جغرافیائی، تأکید بر عدالت اجتماعی و زدودن فقر از چهره جغرافیای فقر در کشورهای جنوب از یافته‌های سیر فلسفه سیاسی این بزرگ مرد در فضاهای جغرافیایی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی؛ عدالت اجتماعی، فلسفه سیاسی، ساختار جامعه، تفکر سیستمی، فضاهای جغرافیایی.

مقدمه

حرف و صورت و گفت را بر هم زخم تا که بی این هر سه با تودم زخم "مولانا"
در دو دهه گذشته همه آثار بزرگ جغرافیایی که در سطح جهانی پذیرش عام یافته است بر مبنای فلسفه سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی استوار بوده است.

بدینسان که هدایت و رسالت اندیشه‌های جغرافیایی بیشتر از اندیشه‌های فلسفی تأثیر پذیرفته است، "در این دنیای پر آشوب و نابسامانی‌های اجتماعی - اقتصادی که هر روز، موجهایی از ناامیدی، عقب ماندگی و درگیری بر جهان سوم می‌تازد، علم جغرافیا باید موج‌های تازه‌ای بیافریند و نگاهبان امین و دلسوز حقیقت باشد از این رو، آرمان خواهی آگاهانه، باید مسیر فکری جغرافی دانان روشنگر جهان سومی را تعیین کند." (شکویی، ۱۳۸۲، ص ۹) مسیری که به تعالی فرهنگ انسانی و توانمندی‌های وجودی او و محیط پیرامونش بیندیشد، مسیری که به شالوده‌های تفکرات فلسفی - اجتماعی در بیان حقایق فضای زندگی ناشناخته او توجه کند. در چنین بستر اندیشه‌ای است که "پروفیسور شکویی" به چگونگی تفکرات فلسفی در اندیشه‌های جغرافیایی ایران اشاره می‌کند "اگر ما نتوانسته ایم به بنیان‌های استوار در تفکرات جغرافیایی دست یابیم و به گونه‌ای دانش جغرافیا را تثوریزه کنیم این واپس ماندگی را باید در عدم توجه به اندیشه‌های فلسفی جستجو نماییم. متأسفانه در کشور ما هنوز هم حوزه نظری جغرافیا به شدت در غفلت و بی ثمری به سر می‌برد." (شکویی، ۱۳۶۵، صص ۷۵-۶۱)

"بحث‌های" اپستیمولوژیکی یا پارادایم "فلسفی و ایدئولوژیکی و نظری، سنگ پایه‌ی هر علمی است. بدون درک مسائل فلسفی و بدون اتکا به اندیشه و نظرات نو، کارهای علمی بار آوری لازم را نخواهد داشت." (پاپلی یزدی، ۱۳۷۵، ص ۹)

سیری در حوزه جغرافیا و فلسفه سیاسی استاد

بنیادهای فکری حوزه جغرافیا و فضاهای جغرافیایی تحت تأثیر فلسفه‌های سیاسی خلق می‌گردد شکل می‌گیرد، تحول می‌پذیرد و دگرگون می‌شود "آمایش سرزمین و تراکم و پراکنش عوامل تولید و مصرف (مزارع، باغات، صنایع، خطوط راه آهن، جاده‌ها، فرودگاه‌ها، شهرها، بندرها و غیره) بر مبنای تفکرات و دیدگاه‌های فلسفی سامان دهی شده‌اند. بدون شناخت بنیادهای فکری، درک و تحلیل وضع موجود و طراحی آینده کاری غیر ممکن است." (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳).

سطحی بودن پاره‌ای از آثار جغرافیایی، حاصل از این غفلت و تفکر بی سامان است (شکویی، ۱۳۸۲، ص ۹) ایشان اشاره می‌کند که شاید حضور کم رنگ جغرافیا در مقایسه با سایر علوم مشابه، عدم وجود چنین تفکری در خلق آثار جغرافیایی و آموزش‌های آن است. فرایند حرکتی چنین تفکراتی در ایران آغاز شد ولی هنوز کند و بطئی است. از این جهت ایشان لازم می‌بیند که عوامل شناخت جغرافیای نو از سنتی فلسفه‌های سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه‌های اجتماعی باید با استدلال‌های روشن و آکنده از اندیشه‌های فلسفی در جستجوی شأن متعالی انسان در محیط زندگی باشد. بدین گونه است که جغرافیا از حالت توصیفی بودن تحلیل‌های جغرافیایی کناره گیری خواهد کرد و بنیان‌های پایه‌ای جدید می‌تواند جایگاه آن را در بین تمام علوم و در تعامل انسان و محیط به بهترین شکل به تصویر بکشد.

تفکرات فلسفه سیاسی شادروان دکتر حسین شکویی بر این اساس است که همه مکتب‌ها و اندیشه‌های جغرافیایی، یکدیگر را به کل نفی نمی‌کنند بلکه مکمل یکدیگرند، به دیگر سخن، حقایق و واقعیت‌های جغرافیایی در اختیار هیچ مکتبی نمی‌باشد. آزاد نگری در جغرافیا یعنی برگزیدن نکات مثبت و منفی همه مکتب‌ها و نظریه‌های جغرافیایی در محدوده‌های فضایی جغرافیا. جای پای اندیشه‌های ایشان در آثار به جای مانده مؤید توجه این جغرافیدان متعهد به حقایق و واقعیت‌های جغرافیایی در کشورهای جنوب بویژه به مسأله عقب ماندگی‌های جهان

جغرافیایی در جهت به ورزی محیط‌های انسانی مؤمن و معتقد باشد. تأکید زیاد ایشان نسبت به مفهوم عمیق انسان در دانش جغرافیا یعنی انسان جغرافیایی نه انسان بیولوژیکی مؤید این است که زندگی انسان‌ها با همه اعتقادات، ایدئولوژی‌ها و تکنیک‌ها در ارتباط با مسائل مهم جغرافیای انسانی، جمعیت، شهر، روستا، کشاورزی، صنعت و گذران اوقات فراغت مورد بررسی قرار می‌گیرد و حتی تمدن، موسیقی، باورهای ناحیه‌ای و ده‌ها موضوع دیگر از این مسیر مطالعه می‌شود. "در جغرافیا انسان عاری از فرهنگ (مجموعه‌ای از ایدئولوژی، تکنیک و مذهب) وجود ندارد." (شکویی، ۱۳۶۶، ص ۴۸)

انسان جغرافیایی با سیاست، دین، سنت‌ها، اعتقادات و تکنیک خلق چشم اندازها و پدیده‌های جغرافیایی را به عهده می‌گیرد. تأکید بر مفاهیم عالی بشری (سیاست، مذهب، تکنیک و مدیریت) رنسانس علم جغرافیا را در دهه‌ی ۱۹۸۰ بوجود آورده است (همان، ۴۹) این مفاهیم همان سلاح‌هایی هستند که انسان در برابر محیط دارد، به اعتقاد زنده یاد شکویی این ساخت نظام است که گروه‌های انسانی را قادر می‌سازد تا خودشان را در محیط زیست خویش زنده نگه دارند. ایشان اعتقاد دارند که ایدئولوژی و تفکرات فلسفی - سیاسی راه استفاده از تکنیک و تکنولوژی را در تعادل‌های اکولوژیک و زندگی بخش جامعه انسانی جاری می‌سازد (نظیر استفاده از دانش هسته‌ای در پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه انسانی و یا بکارگیری آن در تخریب و نابودی سیاره زمین)، پس عامل بینش سیاسی - اجتماعی استخوان بندی حیات انسانی و هستی بشریت را در اواخر قرن بیستم تعیین می‌کند مسائلی چون آلودگی شدید هوا در یک شهر، فرسایش شدید خاک در کشورهای توسعه نیافته و... به اقتصاد سیاسی جوامع بستگی دارد و از سیاست گذاری‌ها و مدیریت‌های سنتی آنها در گذشته و حال منشأ می‌گیرد.

استاد شکویی اعتقاد دارد که استفاده از تکنیک‌ها نیز ناشی از عملکردهای نظام حکومتی و سیاسی حاکم بر کشور هاست در حقیقت ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه‌ای، فرهنگ استفاده از محیط، مدیریت‌های انسانی، چشم

سوم در توسعه اقتصادی است. از این رو سهم اقتصاد سیاسی و فلسفه سیاسی در تحلیل پدیده‌ها و مکتب‌های جغرافیایی در کتاب‌های اخیر ایشان (فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا جلد ۱، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری و...) مؤید آن است. ایشان معتقد است "که سیاست اقتصادی کشورها، جغرافیای اجتماعی آنها را خلق می‌کند" (شکویی، ۱۳۸۲، ص ۱۰) در جغرافیای اجتماعی، انسان جغرافیایی (انسان دارای فرهنگ) نه انسان بیولوژیکی قربانی ایدئولوژی‌های نظام‌های حاکم و سیاست سیاست گذاران بر سرنوشت خود گردیده است. و این معامله، حرمت انسانی راساخته است. ایشان به حرمت انسان، بیش از پاسداری از مرزهای علم جغرافیا تأکید می‌نماید. انسان به عنوان عنصر اصلی یک ناحیه، در علم جغرافیا همه پدیده‌های طبیعی و فرهنگی را در غالب‌های معینی اعتبار می‌بخشد، زیرا در داخل هر ناحیه همه رویدادها و عوامل جغرافیایی با نظم دقیقی از هم متأثر می‌شوند و عکس‌العمل‌های متشابهی را ظاهر می‌سازند." (شکویی، ۱۳۸۳، ص ۵۸) و یا در جایی دیگر عنوان می‌کند. "پدیده‌های جغرافیایی، زاینده همه خصیصه‌های فرهنگ انسانی و متأثر از کلیه عوامل و شرایط محیط طبیعی است. پیوند و وابستگی میان ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی هر جامعه، با مکان زندگی و آثار و تلاش‌های انسانی که در آن زمینه یی مساعد می‌یابد اساس علم جغرافیا را تشکیل می‌دهد." (همان، مقدمه)

شادروان پرفسور شکویی در تمامی آثار خویش علم جغرافیا را در جهت رفاه اجتماعی جامعه بشری مطرح می‌نماید و با اشاره به جغرافیای رفاه اجتماعی و شاخه‌های فرعی آن مثل جغرافیای خانه سازی، جغرافیای نیازهای اساسی و جغرافیای تورم و ...، سهم و مسئولیت جغرافی دانان را در دستیابی ملتها و جامعه‌ها به رفاه اجتماعی قابل پذیرش بیشتر می‌کند. ایشان تأکید می‌نمایند که چون اغلب قالب‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ها، بر مدار فکری جغرافی دانان و آینده نگری علمی آنها بنا می‌شود، بنابراین بیش از هر زمان دیگر جغرافی دانان باید به رسالت و حقانیت حرفه خود در زمینه آماده سازی نواحی

کنترل فرهنگی جهان امکان پذیر گشته است.^۳ (شکویی، ۱۳۶۷، ص ۵۳)

به دیگر سخن ایشان معتقد است کارکردهای هم بسته از ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها نیرو می‌گیرد و دغدغه‌های فکری جغرافی دانان را سیستم شهر در اقتصاد جهانی، کنترل فرهنگی و شرکت‌های چند ملیتی تشکیل می‌دهد.

ایشان نگرشهای پایه‌های بنیادی رابرای پژوهشگران جغرافیا بر مبنای اندیشیدن به عدالت جغرافی دانان متعهد و مردم دوست است توصیه می‌نماید و در این باره می‌نویسد: "جغرافی دانان جهان سومی باید بیشتر به نفوذشرکتهای چندملیتی وساختارهای جغرافیایی ناشی ازان بیانندیشد که بدنبال ان کنترل فرهنگی جهان امکان پذیر گشته است" (شکویی، ۱۳۶۷، ص ۵۳). ایشان معتقد است کارکردهای هم بسته از ایدیو لوزی هاوفرنهنگ‌ها نیرو می‌گیرند ودغدغه‌های فکری جغرافیدانان را سیستم شهر در اقتصاد جهانی کنترل فرهنگی وشرکت‌های چند ملیتی تشکیل می‌دهد. شادروان زنده یاد حسین شکویی منطق و مفاهیم کلیدی جغرافیا را تأثیرات ایدئولوژی نظام حاکم، موضوع قدرت، تحلیل تصمیم گیری‌های سیاسی، امر بازساخت، اقتصاد کلان، عدالت اجتماعی، عامل زمان، ژئوپلیتیک، سرمایه، اقتصاد سیاسی و ساختار جامعه می‌داند و معتقد است که جغرافی دان جهان سومی باید با تکیه بر این مفاهیم به تحلیل فضای جغرافیایی پردازد. زیرا همسویی با این مفاهیم است. که جغرافیدانان را با تشابهات و تضادهای نواحی جغرفیائی عمیقاً آشنا می‌سازد. و هر فضای جغرافیایی را به صورت نمادی از عملکردهای نظام‌های سیاسی و اقتصادی به نمایش می‌گذارد. به سخن روشن، شکل دهی فضاها و سیر تکوینی پدیده‌های جغرافیایی همواره از اندیشه‌های سیاسی- اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. از این رو شرایط زمان ما حکم می‌کند که "هر جغرافی دان جهان سومی در آثار و تحقیقات جغرافیایی خود به مفاهیم

اندازهای جغرافیایی، بحران آفرینی‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، ساختارهای جغرافیایی کشورها، نابرابری‌های شدید در کشورهای جهان سوم را می‌سازد در حقیقت چنین فرایندهایی حاصل سیاست‌های جهانخواران و ساخت نظام‌های حکومتی آنهاست زیرا جغرافیای انسانی همه کشورها حاصل ایدئولوژی و نظام‌های حاکم بر آنهاست.

شادروان دکتر حسین شکویی در نقد نظریه علمی آقای دکتر پاپلی یزدی در زمینه افزودن تکنیک، به تعریف و مفهوم علم جغرافیا می‌نویسد "به نظر من، مثل سایر موارد ساخت فیزیکی و اکولوژیک شهرهای اسلامی، شرقی و غربی از ایدئولوژی اسلامی، سوسیالیستی و سرمایه داری تأثیر پذیرفته است نه از تکنیک‌های بکار گرفته شده در آنها به گونه‌ای که این ایدئولوژی‌ها هستند که دو نوع چهره و ساخت متفاوت و متضاد شهری را در این جوامع خلق کرده‌اند. و در آنجا که آقای دکتر پاپلی می‌نویسد "جغرافیای انسانی هر ملت در طول تاریخ با ابزار و تکنیک آن ملت ساخته شده است" (پاپلی یزدی، ۱۳۶۱ ص ۴۲)

ایشان در بستر تفکرات فلسفه سیاسی خود اذعان می‌دارد که "جغرافیای انسانی هر ملت در طول تاریخ با ایدئولوژی حاکم بر آن ملت ساخته می‌شود از این رو فاشیسم، کاپیتالیسم، امپریالیسم، سوسیالیسم و واپارتاید در ایدئولوژی و امروزه (تاچریسم^۱، ریگانیسم^۲ و ...) هر یک جغرافیای انسانی ویژه خود را می‌سازند. در این قبیل کشورها، هر نماد جغرافیایی ریشه در ایدئولوژی‌ها دارد. ایشان نگرش‌های پایه‌ای و بنیادی را برای پژوهش گران جغرافیا بر مبنای اندیشیدن به "عدالت اجتماعی" که آرمان همه جغرافی دانان متعهد و مردم دوست است. توصیه می‌نماید و در این باره می‌نویسد: "جغرافی دانان جهان سومی باید بیشتر به نفوذ شرکت‌های چند ملیتی و ساختارهای جغرافیایی ناشی از آن بیانندیشد که به دنبال آن

^۱ از سال ۱۹۷۹، دولت محافظه کار انگلیس وارد دوره جدیدی از برنامه ریزی شد که در ادبیات جغرافیایی و برنامه ریزی به آن "ایدئولوژی تاچریسم" نام نهادند. این ایدئولوژی به مدت ده سال مستقیماً برنامه‌ها را تحت شعاع خود قرار داد.

^۲ ریگانیسم در آمریکا با مفهوم "راست جدید" مباحثی را در ادبیات علمی دنیا گشوده است.

^۳ افزودن این دو واژه اخیر از نگارنده است.

پژوهش‌ها، برنامه ریزی‌ها و طرح‌های در دست جغرافی دانان نیز باید بر گرفته از چنین مواردی باشد.

زننده یاد دکتر شکویی همواره در تمامی بحث‌ها و فراز و فرودهای اندیشه اش به فضای سرزمینی توجه خاصی نشان می‌داد و در حوزه جغرافیایی ایران توصیه می‌کرد "در صورتی که فضای ایران غیر متعادل سازماندهی شود امکان دستیابی به عدالت اجتماعی وجود ندارد" (شکویی، ۱۳۶۴، ص ۶۱) از این جهت است که تفاوت مفهوم جغرافیا با علوم اجتماعی خود را نشان می‌دهد، زیرا از نقطه نظر جغرافیدان مفهوم عدالت یعنی تعادل در فضا و ایجاد فضای متعادل در جهت همین، تفکرات بود که ایشان در سال ۱۳۴۹ کتاب فلسفه جغرافیا را به چاپ رساند، پرفسور دکتر حسن گنجی در مورد اهمیت این کتاب چنین عنوان می‌کند "نویسنده با ژرف بینی خاص خود احساس کرده بود که جغرافیا و جغرافی دان می‌تواند نقش بسیار ارزنده ای در شکل گیری جامعه ایران در بستر محیطی و فرهنگی اصیل و خاص خود داشته باشد و در حقیقت فلسفه جغرافیا را بیشتر برای آشنا ساختن برنامه ریزان کشور با نقش جغرافیا و در عین حال یادآوری همین نقش به همکارانش در دنیای جغرافیا تنظیم کرده بود" (گنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۹). ایشان در فلسفه تفکرات سیاسی خود به چگونگی بهره برداری‌های سیاسی به اصطلاح دلسوزانه جغرافی دانان خارجی در کشور اشاره می‌کند. "۹۹ درصد جغرافی دانان خارجی که در کشور ما یا در کشورهای جهان سوم به تحقیق پرداخته‌اند بیشتر به خاطر منافع کشور خودشان بوده است نه سعادت مردم مظلوم ما، زیرا از روی همین تحقیقات است که شرایط فرهنگی و نواحی حساس و آسیب پذیر کشور ما بهتر شناخته می‌شود تا در وقت مناسب از آن در جهت منافع خود بهره برداری کنند. تاریخ صد سال اخیر ایران به این گفته گواهی صادقانه دارد، بی جهت نیست که هیچ یک از جغرافی دانان خارجی، در مسائل و مشکلات جامعه ایران تحقیقی نکرده‌اند و هیچ راه حلی نشان نداده‌اند و تنها به تصویر پردازی از محیط‌های جغرافیایی ایران اکتفا کرده‌اند، یعنی آن چیزی که خودشان احتیاج دارند" (شکویی، ۱۳۶۷، ص ۵۲) و بدین سان عنوان می‌کند استعمار

چه نوع جغرافیا؟ برای چه زمانی؟ جهت کدام ملت؟ بیشتر بیاندیشید.

شاید تنها در این محور فکری است که جغرافی دان جهان سوم می‌تواند در پرتو روشنایی‌های وجدان خود حرکت کند. عدم توجه به این موازین فکری، غفلت نابخشودنی خواهد بود" (شکویی، ۱۳۷۵، ص ۱۰) در جای دیگر روند تفکرات فلسفه سیاسی ایشان را می‌توانیم این گونه دنبال کنیم، در علم جغرافیا با در نظر گرفتن افتراق مکانی - فضایی پدیده‌ها، حقیقت واحدی وجود ندارد. در این راستا، دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی، غالباً در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. تکیه بر جغرافیای نظری (تئوریک) به عنوان کانون هر نوع مطالعه جغرافیایی ناشی از این امر می‌باشد، زیرا هر نوع جغرافیای کاربردی با تفکرات فلسفی و اقتصاد سیاسی خاصی همسویی دارد و نمی‌تواند بدون جغرافیای نظری کارساز گردد. با توجه به این دیدگاه‌های مختلف جغرافیایی شاید منطقی آن باشد که در مطالعات جغرافیایی، به دیدگاه‌های کثرت گرا بیشتر بیاندیشیم. "جغرافیای نو، در مسیر بیدار کردن وجدان‌های جغرافی دانان، از خواب گران زمانه می‌باشد تا از طریق علم جغرافیا به جامعه انسانی، زندگی نو ببخشد که با شأن و مقام انسانی همخوانی دارد" (شکویی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). زننده یاد دکتر حسین شکویی سعی کرد "ایدئولوژی مبتنی بر عدالت اجتماعی را بر جغرافیای ایران حاکم کند. او دیدگاه‌های مختلف علمی که مهمترین آنها دیدگاه جغرافیای کاربردی هدفمند، دیدگاه جغرافیای مبتنی بر عدالت اجتماعی و فرهنگی بودن را نهادینه کرد" (پاپلی یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

زننده یاد دکتر شکویی در این زمینه می‌نویسد "کره زمین و پدیده‌های جغرافیایی آن را نه جغرافی دانان، بلکه فلسفه‌های محیطی، فلسفه‌های سیاسی و اقتصاد سیاسی شکل داده‌اند، پس تنها با شناخت ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌های محیطی می‌توان به جغرافیای کاربردی و برنامه ریزی محیطی دست یافت" (شکویی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). بنابراین ایشان مرتباً توصیه می‌نمایند که نگرش جغرافی دانان باید با نگاهی فلسفی به جغرافیا، فلسفه‌های محیطی، فلسفه‌های سیاسی و اقتصاد سیاسی همراه باشد و کلیه تالیفات، مقالات،

حاصل نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی و سیاست حاکم بر مکان خواهد بود، سیستم‌های اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی متأثر از این ایدئولوژی می‌گردد و چنین ایدئولوژی تقابل‌های اندیشه‌های انسانی را در جغرافیای رفتاری که ناشی از فرهنگ محیطی (فردی، خانوادگی، محلی، ملی، بین‌المللی و...) است به صورت تخلیه‌های روانی و ستیزهای اندیشه‌ای بوضوح نشان می‌دهد. نگرانی‌ها، دلواپسی‌ها، رنجش‌ها و کدورت‌هایی که انسان معاصر در برخورد‌های انسان با انسان، انسان با مکان و مکان با مکان آنها را دنبال می‌کند که می‌توان از آن به نام نزاع، جنگ و یا ستیز عامیانه فرهنگی - اندیشه‌ای انسان‌ها که ناشی از بازتاب فرهنگی یعنی مجموعه‌ای از سازمان‌های سیاسی، حکومتی، دینی، سیستم‌های اقتصادی، سنت‌های محلی و تکنیک می‌باشد نام برد اندیشه‌هایی که کمتر عامدانه است اما مخرب رشد اجتماعی و فزاینده‌ی فاصله‌های مودت و پیوستگی بین انسان‌هایی است که می‌توانستند مسیری بهتر را در جهت رسیدن به وحدت فرهنگی و تلاش در جهت نیل به عدالت اجتماعی و احقاق حقوق حقه‌ی خویش انتخاب نمایند "جبر اندیشه" از جبر محیطی و جبر تکنیکی به مراتب عظیم‌تر است، چرا که می‌تواند در دراز مدت فقر اندیشه را بر شالوده‌های تفکرات فلسفی سیاسی انسان‌ها حاکم نماید و مانع عظیمی را در جهت رسیدن به ارزش‌های والای انسانی فراهم سازد، ارزش‌هایی که می‌تواند شکوفایی مجدد محیط جغرافیایی را موجب گردد و انسان و محیط را در کنار هم، نه در تقابل با یکدیگر قرار دهد و مساوات در بیان آزاد اندیشه، بهره‌برداری از محیط، تعیین حق سرنوشت، لذت بردن از مواهب و ... برای همه‌ی "انسان‌های جغرافیایی" سیاره زمین به تصویر بکشد.

در خاتمه حسن ختام کلام را با جمله‌ای از شادروان زنده یاد دکتر حسین شکویی در کتاب اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (ص ۸۸) به پایان می‌برم، یادمان باشد که:

"بدون مساوات عدالت و بدون عدالت صلحی وجود نخواهد داشت!"

جهانی در شکل مرکز- پیرامون، عملکردهای خود را در شهرهای سرمایه داری جهان سوم به وسیله چهار نهاد اصلی انجام می‌دهد و ساختار سلسله مراتبی مرکز - پیرامون را تثبیت می‌کند^۱ این نهادها عبارتند از: ۱- خانواده‌ها ۲- طبقات ۳- مردم ۴- دولت، از طرفی استعمار خارجی از طریق آرایش یک مجلس بزرگ سوگواری، شرایط مورد نظر را در کشورهای پیرامونی پایدار می‌سازد.

آرایش این مجلس بزرگ سوگواری به وسیله جنگ‌های داخلی، قحطی‌ها، برخورد‌های مذهبی، کودتای نظامی، شهرهای بسیار بزرگ و شیوع امراض صورت می‌گیرد (شکویی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۷) و پیرامون این نگرش است که تحلیل مباحث جغرافیایی بویژه جغرافیای شهری "نظریه‌های اجتماعی، اقتصاد سیاسی" و "امر توسعه" را محور اصلی در زنده سازی و پویایی علم جغرافیا قلمداد می‌کند و معرفت به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژی نظام حاکم را منطق جغرافیای شهری می‌داند. در تفکرات فلسفه سیاسی خود به نظریه انتخاب اصلح داروین، و به تبع آن نقش "داروینیسیم اجتماعی" و ظهور و تسلط آن در فراشهرنشینی کشورهای جنوب و مادر شهرهای آنها اشاره می‌نماید.

نتیجه گیری :

گذر گاه‌های اندیشه بزرگان را با خرد و توشه عشق باید پیمود. زیرا قلم چون بر عشق فرمان راند، جز عشق نمی‌نگارد و عشق اصطرب اسرار خداست.

آنچه از تفکرات فلسفه سیاسی شادروان دکتر شکویی می‌توان نتیجه گرفت این است که ایدئولوژی و سیاست حاکم بر کشورها آفریننده‌ی عرصه جغرافیایی خاصی هستند که عوامل محیطی و انسانی این عرصه‌ها را به گونه‌های دلخواه تغییر می‌دهند و جغرافیایی نو تحت عنوان "جغرافیای ایدئولوژیک" را بوجود می‌آورند. در این جغرافیا، پدیده‌ها، چهره‌ها و چشم اندازهای جغرافیایی

¹ Dixon .chris and Michael hefferman .colonism and development in the contemporary world; P. 18.

منابع و مأخذ:

- ۱- پاپلی یزدی، (۱۳۷۵) "باز هم بحثی درباره تعریف جغرافیا"، مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره پیاپی ۴۰
- ۲- _____، (۱۳۸۱) "دکتر حسین شکویی و تأثیر او بر جغرافیای ایران" مشهد فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۶۵۰۶۶
- ۳- _____، (۱۳۸۲) "ایدئولوژی‌های حاکم بر جغرافیای ایران" مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره پیاپی ۷۱
- ۴- _____، (۱۳۶۵) "تعریف به مفهوم و دیدگاهی تازه از جغرافیا" مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره اول، سال اول
- ۵- شکویی حسین، (۱۳۶۵) "جغرافی دانان ایران و مسائل مهم جامعه‌ها" مشهد، مجموعه مقالات، سمینار جغرافیایی شماره ۱ به کوشش محمد حسین پاپلی یزدی، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۶- _____، (۱۳۶۶) "نقد و بررسی کتاب "تهران، مجله رشد آموزش جغرافیا، سال سوم شماره ۱۲
- ۷- _____، (۱۳۶۷) "پاسخگویی، نقد و بررسی کتاب و مقاله "تهران، مجله رشد آموزش جغرافیا سال چهارم شماره ۱۵
- ۸- _____، (۱۳۷۳) "دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری" تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول
- ۹- _____، (۱۳۷۳) "نظریه جغرافیایی و برنامه ریزی در تبیین مسائل شهری" مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره مسلسل ۳۲
- ۱۰- _____، (۱۳۷۵) "اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا" تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی، چاپ اول، جلد اول
- ۱۱- _____، (۱۳۸۲) "فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی" تهران، موسسه جغرافیا و کارتوگرافی گیتا شناسی، چاپ اول
- ۱۲- _____، (۱۳۸۱) "جغرافیا و پست مدرنیسم"، مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره پیاپی ۶۳-۶۴ (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱)
- ۱۳- _____، (۱۳۸۳) "فلسفه جغرافیا"، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی چاپ دوازدهم
- ۱۴- _____، (۱۳۸۳) "به دیده انصاف بنگریم"، مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره پیاپی، (تابستان ۷۳)
- ۱۵- گنجی، محمد حسن، (۱۳۶۷) "از دارلفنون تا انقلاب اسلامی"، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی